

Military service and police forces in Amir Al-Mu'minin Ali's government

Ali Akbar, zakeri¹

1. Assistant Professor, Sira Ahlul Bayt al-Salam Group, Saira Ahlul Bayt ,Research Institute of History and Sire, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran; a.zakerkhomi@isca.ac.ir

Received: 30 April 2019; **Accepted:** 17 October 2019

Abstract

The major goal of this project was to study the organization of military service and police forces in Amir Al-Mu'minin's (a.s) government, and to establish innovative nature of Shurtat Al-Khamis forces with a descriptive- analytical method. In this regard, the military organization in Kufa, the military history of Islam, creation of new military organizations by Amir al-Mu'menin (pbuh), the Shariah and the military in the Alawite state, the "Shurtat al-Khamis" as the most important military organization of Alawite government, the initiative by Imam Ali In forming the "Shurtat al-Khamis", time, place and members of the "Shurtat al-Khamis", the military activities of the members of the "Shurtat al-Khamis" and the Alawite government's military and police forces are examined. The results showed that there were three groups and population at the time of Imam Ali. A military group based on tribal organizations and two police groups. One was the "Shurtat al-Khamis" that the Prophet had created and had no record, and the other was a police group involved in various operations for security of the city. The term "Shurtat al-Khamis" is not mentioned in historical resources before and after Imam Ali (pbuh). Tabari and his Sunni scholars have called him the innovator of the "Shurtat al-Khamis" and the creator of a coherent body of police in Islam. Members of the "Shurtat al-Khamis" paid tribute to the security of cities and the fight against insurgents, corruptors, and invaders. During the war of Jamal and Saffin were also present.

Keywords: Security, Shurtat al-khamis, Amir Al-Momenin government, military, police.

تشکیلات نیروهای نظامی و انتظامی در حکومت امیرالمؤمنین (ع)

علی اکبر ذاکری^۱

۱. استادیار، گروه سیره اهل بیت(ع)، پژوهشکده تاریخ و سیره، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران:
a.zakerkhomi@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تشکیلات نیروهای نظامی و انتظامی در حکومت امیرالمؤمنین(ع) بوده و فرضیه ابتکاری بودن «شرطه الخمیس» را با روش توصیفی-تحلیلی به اثبات رساند. در این راستا، سازمان نیروی نظامی در کوفه، پیشینه نیروی انتظامی در اسلام، ایجاد سازمان‌های نظامی جدید توسط امیرالمؤمنین(ع)، شرطه و نیروی انتظامی در حکومت علوی، «شرطه الخمیس» به عنوان مهم‌ترین تشکیلات انتظامی حکومت علوی، ابتکار امام علی(ع) در تشکیل «شرطه الخمیس»، زمان، مکان و اعضای تشکیل «شرطه الخمیس»، فعالیت‌های انتظامی اعضای «شرطه الخمیس» و نیروی انتظامی و شهربان در حکومت علوی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان داد، سه گروه و جمعیت در زمان امام علی(ع) بودند. گروه نظامی که براساس تشکیلات قبایل بود و دو گروه انتظامی. یکی «شرطه الخمیس» که حضرت ایجاد کرد و سابقه نداشت و گروه انتظامی دیگری که امنیت شهر را به عهده داشته و در عملیات مختلف شرکت داشتند. از عنوان «شرطه الخمیس» قبل و بعد از امام علی(ع) در منابع تاریخی یاد نشده است. طبری و محققان اهل سنت ایشان را مبدع «شرطه الخمیس» و ایجاد کننده تشکیلات منسجم شرطه در اسلام دانسته‌اند. اعضای «شرطه الخمیس» به امنیت شهرها و مبارزه با شورشیان، مفسدان و متجاوزان می‌پرداختند و در هنگام جنگ هم فعال و به کمک نیروهای پیشگام نظامی، می‌رفتند. در هنگام جنگ جمل و صفین نیز حاضر بودند.

واژه‌های کلیدی: امنیت، شرطه الخمیس، حکومت امیرالمؤمنین، نیروی نظامی، نیروی انتظامی

مقدمه

در دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع) ما با سه عنوان برخورد می‌کنیم. نیروی نظامی که از آن به جُنْد (سپاه) تعبیر می‌شود. شرطه یا نیروی انتظامی و سوم شرطه‌الخُمیس که در ایجاد امنیت و مبارزه با ناامن‌کنندگان داخلی و خارجی نقش داشتند. دو عنوان اول در دوران قبل و بعد از حضرت وجود دارد، اما عنوان شرطه‌الخُمیس مخصوص دوران امام علی(ع) و امام حسن(ع) است. مترادف واژه «پلیس» در عربی «شُرطه» است که به معنی حافظ امنیت در شهرها می‌باشد (انطوان و همکاران، بی‌تا: ص ۷۶۰).

فرضیه مقاله بر آن است که امیرالمؤمنین(ع) مبتکر تشکیلات نیروی انتظامی منسجم به نام شرطه‌الخُمیس بوده که قبلاً سابقه نداشته است. در عهدنامه مالک اشتر از دو گروه انتظامی یاد شده است، یکی: «احراس» یا پاسداران و محافظان و دیگری «شُرط» یا پلیس‌ها؛ «وَتَجَلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا ... وَتُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَاعْوَانَكَ مِنْ أُحْرَاسِكَ وَشُرْطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعَبٍ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۳۹): «و برای دیدار با مردم مجلس عام قرار ده و در آن هنگام نیروهای نظامی، یاران، پاسداران، نیروهای انتظامی خود را از مردم باز بدار تا گوینده بدون لکنت با تو سخن گوید». در این سخن چهار عنوان آمده است: جُنْد: نیروی نظامی؛ اعوان: یاران و نزدیکان؛ احراس: جمع حرس به معنای پاسداران و محافظان است؛ شُرط: جمع شرطه، یعنی نیروی انتظامی. اینها باعث مزاحمت برای مراجعه‌کنندگان نشوند. برای اینکه تفاوت میان این نیروها و ابتکار حضرت در تشکیل این نیروی انتظامی منسجم مشخص شود، در ادامه اشاره‌ای اجمالی به تشکیلات نظامی در کوفه خواهد شد.

امیرالمؤمنین(ع) در کوفه نیازی به ایجاد ارتش نداشت، زیرا تمام قبایل کوفه، به هفت قسمت تقسیم می‌شدند و برای هر یک رئیسی که به جمع آنها «رؤوس الاسباع یا سران هفت‌گانه» یا «امراء الاجناد یا فرماندهان لشکرها» می‌گفتند، وجود داشت. برای هر قبیله عریفی (رئیس) بود و تقسیم بیت‌المال از طریق آنان انجام می‌گرفت. سازمان‌دهی نیروها هم با توجه به این هفت گروه بود. معمولاً فرمانده قبایل در جنگ، همان رئیس بود که توسط فرمانده کل و حاکم تعیین می‌شد.

امام علی(ع) در جنگ جمل، صفین و نهروان با همین سازماندهی قبایل، حضور یافتند. هفت فرمانده آنان در جنگ جمل عبارت بودند از سعید بن قیس همدانی، زیاد بن نضر حارثی، سعد بن مسعود، حجر بن عدی، مخنف بن سلیم، وعلّه بن محدود و معقل بن قیس ریاحی (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۳۲-۳۳؛ طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۲۱۶). طبق این سازماندهی، حضرت نیازی به ایجاد ارتش نداشت. نیروهای جهادی برای فتوحات از گذشته سازماندهی شده بودند که بعداً هم ادامه داشت. حکومت کوفه که به زیاد بن ابیه در زمان معاویه رسید، تمام قبایل کوفه را در چهار منهج یا گروه قرار داد (ر.ک: همان؛ ذاکری، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۶۰۸-۴۱۶). به گونه‌ای که سازماندهی سپاه مسلم بن عقیل براساس سیستم چهار گروهی بود (طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۵۷۴). بنابراین، نیازی به ایجاد نیروی نظامی نبود و ابتکار حضرت در ایجاد شرطة‌الخمیمس به عنوان نیروی انتظامی بود.

پیشینه نیروی انتظامی در اسلام

در زمان پیامبر(ص) یارانش داوطلبانه وظایف نیروی انتظامی را به عهده می‌گرفتند. رسول‌خدا(ص) محافظ خاصی نداشت. در موارد خاص و بحرانی مانند جنگ (طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۴۱۵) و در هنگام حضور وفود (گروه‌های اعزامی قبایل) در مسجد مدینه داوطلبانه به پاسداری از ایشان می‌پرداختند (سمهودی، ۲۰۰۶م: ج ۲، ص ۴۴۸) و احکام قضائی حضرت را اجرا می‌کردند که در میان آنان قیس بن سعد می‌درخشد. او به منزله فرمانده انتظامی در خدمت پیامبر(ص) بود (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۶؛ ابن حزم، ۱۴۰۳ق: ص ۳۶۵). در عصر نبوی نیروی انتظامی منسجم سازمان یافته نبود و در عصر خلفا نیز نیروی انتظامی مستقل در مدینه وجود نداشت و گروهی وظایف آنها را به عهده می‌گرفتند (طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ص ۱۸۳). خلیفه دوم به شبگردی در شهر مدینه می‌پرداخت و جمعی در این کار وی را همراهی می‌کردند. لذا، او را مبدع عسس (شبگردی) دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۳، ص ۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۲۳۶). اما عنوان پلیس و نیروی انتظامی را نمی‌توان بر این عمل اطلاق کرد. در دیگر شهرها که امنیت آنها مانند مدینه نبود، افرادی مسئولیت امنیت شهر و مقرّ حکومت و اجرای فرمان حاکم را بر

عاهده داشتند. برای اولین بار در خلافت امیرالمؤمنین(ص) با عنوان شرطه‌الخمیس یا نیروی انتظامی منسجم و سازمان یافته در اسلام آشنا می‌شویم.

ایجاد سازمان‌های جدید توسط امیرالمؤمنین(ع)

ایجاد تشکیلات جدید یکی از نشانه‌های تمدنی حکومت‌ها است. از ویژگی‌های دوران حکومت امیرالمؤمنین(ع) ایجاد سازمان‌های نو برای اولین بار است. از جمله:

۱. **دیوان مظالم:** حضرت خانه‌ای را به شکایات مردم اختصاص داد تا افرادی که مورد ستم قرار گرفته‌اند، مشکل خود را نوشته و در آن خانه که «بیت القصاص» خوانده می‌شد، بپردازند تا برای رفع مشکل آنان شخصا اقدام کند. این اقدام را مبنای تشکیلات دیوان مظالم در حکومت‌های بعدی دانسته‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۷، ص ۸۷).

۲. **دیوان استیفا:** کارگزاران امیرالمؤمنین(ع) که خراج را به مرکز می‌فرستادند، کاتبان در شیوه ثبت آن دچار مشکل شدند. برای اینکه مشخص شود هر کارگزار چه مقدار مالیات ارسال کرده، دستور داد تاریخ ورود مالیات رسیده را ثبت کنند و جمع اموال را استیفاء گویند، لذا گفته‌اند: دیوان استیفا را برای اولین بار منظم ساخت (ذاکری، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۶۰).

۳. **تشکیلات شرطه‌الخمیس** که در جهت حل مشکلات جامعه و امنیت اجتماعی بود، برای اولین بار توسط امیرالمؤمنین(ع) ایجاد شد.

مفهوم‌شناسی «شرطه‌الخمیس»

در آغاز به معنای «شرطه»، «خمیس» و آنگاه ترکیب این جمله می‌پردازیم.

الف: «شُرْطَه»: جمع آن «شُرَط» می‌باشد، مانند غُرفه و عُرف، و «شُرْطَى» منسوب به «شرطه»

است. چند معنی برای آن بیان شده است که در اینجا دو مورد بیان می‌شود:

۱. «شرطه» از «شُرَط»، به معنی علامت گرفته شده است، چون افراد شرطه برای خود نشانه‌هایی قرار می‌دادند که با آن شناخته شوند (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ص ۱۱۴۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۳۳۰). آنان گروهی از مردان شجاع هستند که با علامت‌هایی خود را شناسانده‌اند (حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ص ۲۱۸؛ جزائری، ۱۴۰۴ق: ص ۳۱۲).

۲. «شرطه» برگزیده هر چیزی است (ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱۱، ص ۲۱۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۲۳۵). شرطه سلطان، گروهی از نخبگان هستند که سلطان بر دیگر سپاهش، مقدم می‌دارد و اولین گروه از سپاه است که وارد جنگ و درگیری می‌شوند (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۴۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۶، ص ۲۶۴).

ب: الخَمِيس: خَمِيس از خَمْس، به معنی «پنج» گرفته شده است. به لشکر خمیس می‌گفتند، زیرا از پنج قسمت تشکیل می‌شد: مقدمه، ساقه (پشتیبان)، میمنه (راست)، میسره (چپ)، قلب (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ق: ج ۲، ص ۷۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۶، ص ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۱۵۲). به نقلی از آن جهت به آنان خمیس می‌گفتند که روز پنج‌شنبه جمع می‌شدند (بغدادی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۱۲۰). آنان آماده اجرای فرمان پیشوای خود بودند. اکنون باید دید ترکیب شرطه با خمیس به چه معنا است. برخی گفته‌اند: شرطه الخَمِيس از «شَرَط» به معنی الزام و تعهد گرفته شده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۵۴۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۸، ص ۱۴).

ابن‌ندیم و دیگران در معنای شرطه‌الخَمِيس از علی(ع) نقل کرده‌اند که خطاب به اعضای آن

فرمود:

«تَشَرَطُوا فَإِنَّمَا أَشَارِطُكُمْ عَلَى الْجَنَّةِ وَ لَسْتُ أَشَارِطُكُمْ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ، إِنَّ نَبِيًّا
 مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِيمَا مَضَى قَالَ: لِأَصْحَابِهِ «تَشَرَطُوا فَإِنِّي لَسْتُ أَشَارِطُكُمْ إِلَّا عَلَى الْجَنَّةِ»
 (ابن‌ندیم، ۱۳۹۸ق: ص ۳۴۹؛ برقی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق/ الف: ص ۲-۳؛
 مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ص ۲۷۱):

«شرط (و فداکاری) کنید من فقط شرط (تعهد) می‌نمایم شما به بهشت بروید و من
 شرط طلا و نقره نمی‌کنم، زیرا پیامبری از پیامبران گذشته به یارانش گفت: شرط
 (فداکاری) کنید به درستی که من شرطی برای شما جز بهشت قرار نمی‌دهم».

از اصبع بن نباته درباره شرطه الخَمِيس پرسیدند: برای چه شما شرطه‌الخَمِيس نامیده شده‌اید؟

گفت:

«إِنَّا ضَمِينًا لَهُ الدَّبِجُ وَ ضَمِينٌ لَنَا الْفَتْحُ» (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۰۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق/

الف: ص ۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۲، ص ۱۸۰): «ما فداکاری را پذیرفتیم و او (علی) پیروزی را برای ما ضمانت کرد».

بنابراین، تعهد جهاد باعث نوید پیروزی و بهشت از سوی امیرالمؤمنین(ع) به آنان شد. آنان در جنگ اولین گروه داوطلب بودند. اگر نیاز به دفاع از منطقه‌ای بود، آماده اعزام بودند و اگر فسادی رخ می‌داد، آماده مقابله با مفسدان بودند و در مأموریت‌های مختلف شرکت می‌کردند. مانند نظارت بر بازار و اجرای احکام شرعی. آنها مزدی جز بهشت نمی‌خواستند و اصحاب بصیرت و آگاهی بودند (قمی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۶۲)، «کانوا أصحاب البصائر و هم شرطه‌الخمیس». طبق معنای دیگر، آنان نیروهای انتظامی بودند که در روز پنج‌شنبه جمع می‌شدند.

شرطه و نیروی انتظامی در حکومت علوی

نیروی انتظامی در حکومت علوی دو عنوان داشت، شرطه‌الخمیس و شرطه. گروه اول دارای اهمیت بیشتری بودند، زیرا اساس تشکیلات نیروی انتظامی بودند. در کتاب‌های تاریخی از دو دسته فرمانده نیروی انتظامی در حکومت علوی یاد شده است، عصفری (م ۲۴۰ق) آنگاه که به معرفی کارگزاران امیرالمؤمنین(ع) می‌پردازد، تحت عنوان شرط (فرماندهان انتظامی) فرمانده شرطه ایشان را معقل بن قیس ریاحی و مالک بن حبیب یربوعی و فرمانده شرطه‌الخمیس را اصیغ بن نباته مجاشعی می‌داند (عصفری، ۱۴۱۴ق: ص ۱۵۱). این گزارش نشان می‌دهد نیروهای انتظامی امیرالمؤمنین(ع) دو عنوان مستقل داشتند، شرطه‌الخمیس و شرطه. کار ابتکاری امیرالمؤمنین(ع) ایجاد شرطه‌الخمیس بود. کار اینها ایجاد نظم داخل شهرها و مبارزه با بیگانگانی بود که وارد قلمرو کشور اسلامی می‌شدند. از نقل مورخان استفاده می‌شود که منظور از شرطه که امروز به نیروی انتظامی تعبیر می‌شود، جمعی است که مسئولیت امنیت شهر و کشور را در ابعاد مختلف آن به عهده داشتند و عملیات مختلفی را برای ایجاد امنیت، مبارزه با فساد و مبارزه با شورشیان داخلی و حتی یورش‌های معاویه به عهده گرفتند. مثلاً معقل بن قیس ریاحی به سبب تعقیب خریث بن راشد شورشی، عنوان فرمانده شرطه یافت (ثقفی، ۱۳۵۳: ج ۱، ص ۳۴۸-۳۶۱).

توجه به این نکته نیز مهم است که نمی‌توان گفت آنچه به عنوان مأموریت نیروی‌های شرطه

یا شرطه‌الخمیس در آن زمان رخ داده است کاملاً مطابق با مأموریت‌های نیروی انتظامی در این زمان می‌باشد، بلکه تفاوت‌هایی در نوع مأموریت‌ها دیده می‌شود که در ادامه مقاله روشن خواهد شد. در منابع شیعه بیشتر از تعبیر شرطه‌الخمیس استفاده شده و در این زمینه نیز مقالاتی نوشته شده است که از بعد رجالی و تاریخی این موضوع را بررسی کرده‌اند، اما کمتر به کل نیروهای انتظامی در حکومت علوی اعم از شرطه‌الخمیس و شرطه پرداخته‌اند.

امتیاز پژوهش حاضر در این است که به هر دو گروه می‌پردازد. مورخان و محدثان وظائفی برای هر یک بیان کرده‌اند که در ادامه به معرفی دو گروه خواهیم پرداخت.

گروه اول: شرطه‌الخمیس، مهم‌ترین تشکیلات انتظامی

شرطه‌الخمیس مقید به فداکاری و مبارزه با مخالفان و دشمنان امام علی(ع) بودند. نیروهای داوطلبی که در همه صحنه‌ها فداکاری می‌کردند، چه جنگ و چه ایجاد امنیت، ولی بیشتر مأموریت‌های آنان در مسائل امنیتی بود. طریحی بعد از بیان معنای خمیس که نقل شد، درباره قید شرطه می‌گوید: ممکن است شرطه به معنای آمادگی باشد: «من الشرط و هو تھیؤ لآئهم متهیئون لدفع الخصم» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ص ۷). شرطه از شرط به معنای آمادگی است، زیرا آنان برای دفع دشمن آماده بودند. تعداد آنها را تا شش هزار نفر دانسته‌اند و نام تعدادی از آنان را بر شمرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق/الف: ص ۲-۳؛ برقی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۴؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۶).

امام علی(ع) مبتکر تشکیلات شرطه‌الخمیس

امیرالمؤمنین(ع) مبتکر شرطه‌الخمیس بود. مهم‌ترین دلیل آن وجود عنوان شرطه‌الخمیس در کتاب‌های تاریخی، حدیثی و رجالی قرن سوم به بعد، فقط در دوران حکومت حضرت و جانشین ایشان است. از جمله کتاب عبدالرزاق (۲۱۱م)، (عبدالرزاق، ۱۳۹۲ق: ج ۵، ص ۶۱)، منقری (۲۱۲م)، (منقری، ۱۴۰۴ق: ص ۴۰۶)، عصفری (۲۴۰م) و رجال برقی(۲۴۵م) که نقل شد. این تعبیر نه قبل و نه بعد از آن دوران مورد استفاده قرار گرفته است. در تاریخ طبری(۳۱۰م) نسخه اعلمی چاپ قدیم که طبق نسخه لیدن است، در بخش معرفی شرطه‌الخمیس آورده است: آن را عرب ایجاد کرد: «التي ابتدعها العرب» (طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۱۲۱). ولی در نسخه‌های دیگر تاریخ

طبری عبارت به گونه‌ای متفاوت آمده: «و جعل علی قیس بن سعد علی مقدمته ... و شرطه الخمیس الذی ابتدعه من العرب» (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ص ۱۵۸؛ طبری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۴۰۵)، «علی(ع) قیس بن سعد را بر مقدمه سپاهش و بر شرطه الخمیس که علی از عرب آن را ایجاد کرد، گمارد». در اینجا به جای «التی» که به شرطه الخمیس بازمی‌گردد، «الذی» آمده که منظور علی(ع) می‌باشد. طبق این نقل که در بیشتر نسخه‌ها آمده، امیرالمؤمنین(ع) مبتکر شرطه الخمیس معرفی شده است. عده‌ای از محققین که درباره شرطه در اسلام بحث کرده و شرطه الخمیس را با شرطه یکی تصور کردند، حضرت را مسئول تنظیم و تشکیلات شرطه در اسلام معرفی نموده‌اند. حسن ابراهیم در عین این که مبتکر شب‌گردی را عمر می‌داند، علی(ع) را مبتکر شرطه می‌شمارد:

«اولین کسی که نظام شب‌گردی را ایجاد کرد، عمر بود و در عهد علی(ع) نظام شرطه و نیروی انتظامی منظم شد و رئیس آن را صاحب شرطه نامیدند ... و آن شبیه پاسدار و نگهبان در این عصر بود، زیرا متولی سپاهی بود که والی را بر ایجاد امنیت کمک می‌کردند (حسن، ۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۴۶۰).

بنابراین، اولین نیروی انتظامی منظم و منسجم توسط علی(ع) ایجاد شد. امیرعلی هندی در این باره می‌نویسد: در ابتدا خدمات و وظایف مربوط به پاسبان به دست عامه انجام می‌گرفت و عمر از اشخاصی است که پاسبان برای شب قرار داد، ولی سازمان منظم شهربانی، فقط در خلافت علی(ع) صورت گرفت و او بود که وضعیت اداری صحیحی به آن داده، اداره پاسبان شهری که آن را شرطه و رئیس آن را صاحب‌الشرطه می‌گفتند، تشکیل داد (امیرعلی، ۱۴۰۱ق: ص ۶۹).

حمیدانی می‌نویسد: در آغاز برای شرطه، مردان مخصوصی نبود، رهبر برای اجرای امور به اطرافیان خود دستور می‌داد. به مرور رشد کرد تا این که در زمان خلیفه چهارم مردانی مختص شرطه تعیین شد (حمیدانی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۰۸). از آنچه نقل شد به دست می‌آید که امام علی(ع) مبتکر تشکیلات منسجم نیروی انتظامی بوده است.

زمان تشکیل شرطه الخمیس

درباره زمان تشکیل شرطه الخمیس اطلاع دقیقی نداریم، اما دو گزارش موجود است که در

هنگامه جنگ جمل این گروه مطرح بوده و در پایان آن جمعی با این نام معرفی شده‌اند.

۱. در خبری چنین آمده: «قَالَ (امیرالمؤمنین) لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْخَضْرَمِيِّ يَوْمَ الْجَمَلِ: أُبَشِّرُ يَا ابْنَ يَحْيَى فَأَنْتَ وَ أُبُوكَ مِنْ شُرْطَةِ الْخَمِيسِ حَقًّا، لَقَدْ أُخْبِرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِاسْمِكَ وَ اسْمِ أَبِيكَ فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَ اللَّهُ سَمَّاكُمْ شُرْطَةَ الْخَمِيسِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ (ع)؛ امیرالمؤمنین (ع) در روز جنگ جمل خطاب به عبدالله بن یحیی (نجی) حضرمی فرمود: بشارت باد ای فرزند یحیی، به تحقیق که تو و پدرت بحق، از اعضای شرطه الخمیس هستید. رسول خدا (ص) مرا از نام تو و نام پدرت در شرطه الخمیس آگاه کرد و خدا شما را به زبان پیامبرش شرطه الخمیس نامید (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۶؛ برقی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۹۱، حدیث شماره ۵۹۳).

آیا در آن روز تشکیلات شرطه الخمیس ایجاد شده و یا سخن حضرت سر آغازی بوده برای سازماندهی این تشکیلات. به نظر می‌رسد قبل از جنگ این تشکیلات نبوده و در هنگامه جنگ جمل یا روزهای پایانی آن این موضوع مطرح شده است.

۲. خبری حکایت از حضور اعضای شرطه الخمیس در بصره دارد. وقتی که حضرت بعد از جنگ جمل درباره مردم بصره سخنرانی می‌کند، جمعی از شرطه الخمیس و گروهی از مردم نزد حضرت آمده و اعلام آمادگی کردند، «رَكِبَ بَعْلَتَهُ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَ طَوَائِفُ مِنَ النَّاسِ» (مفید، ۱۴۱۳ق/ ج: ص ۴۰۸). این نکته نشان می‌دهد آنان برای سازماندهی وضعیت نابسامان شهر بصره اعلام آمادگی کردند و گروه انتظامی منسجم و مستقلمی بودند. بصره شهری جنگ‌زده بود. جمعی خانواده‌های خود را از دست داده و گروهی نیز از حجاز به آنجا آمده و باید تکلیف‌شان مشخص می‌شد. در اوضاع آشفته، امکان هرج و مرج و غارت وجود دارد. حضرت برای تثبیت وضعیت شهر بصره تا یک ماه در بصره ماند (شامی، ۱۴۲۰ق: ص ۳۵۸).

مکان اعضای شرطه الخمیس

شرطه الخمیس دارای مقر و مکانی بود که در آن به سر می‌برد. گزارش‌هایی این مطلب را اثبات می‌کند. بشر بن عمرو همدانی که عضو شرطه الخمیس بود، گوید: علی (ع) بر ما گذشت و فرمود:

«الْبُتُّوْا فِي هَذِهِ الشُّرْطَةِ فَوَ اللَّهُ لَا تَلِي بَعْدَهُمْ إِلَّا شُرْطَةُ النَّارِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِمِثْلِ

أَعْمَالِهِمْ» (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۵، حدیث شماره ۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۱۵۱): «درنگ کنید در این شرطه الخمیس، به خدا سوگند کسی پس از این جمع، به این کار نمی‌پردازد، جز شرطه آتش، مگر آن که مانند اینان عمل نماید».

تعبیر «البثوا» یعنی در مکان درنگ کردن. این نشان می‌دهد آنان گروهی متشکل و دارای مقر و پاسگاه بوده و برای انجام وظیفه در مرکز بسیج خود آماده بودند. از سخن حضرت استفاده می‌شود که اگر نیروی انتظامی و پلیس، مانند این جمع عمل نکنند، عاقبت آنان جهنم و غضب الهی خواهد بود. عملکرد این جمع الگویی برای دیگران است. ابن کلبی (م ۲۰۴)، در هنگام معرفی عِفاق بن مسیح بن بشر به عنوان یکی از اعضای شرطه الخمیس که با علی بن ابیطالب (ع) بودند، می‌نویسد: «و كانوا يعرضون يوم الخميس، أو يجمعون يوم الخميس» (ابن کلبی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۳۸)؛ «آنان روز پنج‌شنبه خود را عرضه می‌کردند یا در روز پنج‌شنبه جمع می‌شدند». بدیهی است که جمع شدن آنها در روز پنج‌شنبه به صورت دسته جمعی در مکانی خاص بوده است. طبق این نقل، خمیس به معنای سپاه نیست، بلکه این تعبیر به جهت تجمع آنان در روز پنج‌شنبه به کار رفته است و در گذشته هم این نظر نقل شد (بغدادی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۱۲۰). ابن کلبی (م ۲۰۴) قدیمی‌ترین شخصیتی است که در این باره اظهار نظر کرده و چون کتاب وی در دسترس نبوده، اقوال دیگر شهرت یافته است. این معنا با معنای شرطه مناسب‌تر است.

فعالیت‌های انتظامی اعضای شرطه الخمیس

از آنجا که اعضای شرطه الخمیس نیروهای داوطلب بودند، هم در صحنه‌های انتظامی حضوری فعال داشتند و هم در صحنه‌های نظامی که یکی از معانی شرطه، نخبگان سلطان معرفی شده بود. بنابراین، حضور آنان در جبهه نبرد به معنای اینکه نیروی نظامی بودند، نیست. تفاوت آنها با اعضای شرطه در همین نکته نهفته است که اینان نیروهای آماده به خدمت در صحنه‌های مختلف بودند، ولی بیشترین کار آنان انتظامی بوده و همین رمز اصلی این تشکیلات است. در ادامه به نمونه‌هایی از حضور انتظامی آنان اشاره می‌شود.

۱. نظارت بر بازار: حبابه والیه گوید: «رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي شَرْطَةِ الْخَمَيْسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا

سَبَابَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بَيْعَ الْجِرِيِّ وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمَارِ وَالطَّافِي؛ امیرالمؤمنین (ع) را در جمع اعضای شرطه الخمیس دیدم که با او تازیانه‌ای دو سر بود که خریداران ماهی سیبیل‌دار، مارماهی، ماهی خاردار، ماهی روآبی (مرده) را می‌نواخت (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۳۴۶؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۳۶). این گزارش نشان می‌دهد که حضرت در هنگام گردش در بازار و نظارت بر آن از نیروهای شرطه الخمیس استفاده می‌کرده است.

۲. حضور در دادگاه جنائی: در هنگام بازجویی حضرت از جمعی تجار که جوانی آنان را متهم به قتل پدر خود کرده، این گونه به قنبر دستور می‌دهد: «ادْعُ لِي شُرْطَةَ الْخَمِيْسِ، فَدَعَاهُمْ فَوَكَّلَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ رَجُلًا مِنَ الشُّرْطَةِ؛ برای من شرطه الخمیس را صدا بزن. او نیز صدا زد. پس بر هر یک از مردان متهم، مردی از اعضای شرطه را مسئول قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۷۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۳۱۶).

۳. پاسداری: مرد ناشناسی پاسی از شب وارد مسجد کوفه شد و به طرف امیرالمؤمنین (ع) رفت. اعضای شرطه الخمیس برای محافظت از حضرت به سرعت اقدام کرده، نزد ایشان آمدند. امام فرمود: «كَلَّا انصَرَفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ اُ تَحْفَظُوْنِي مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ فَمَنْ يَحْفَظُنِي مِنْ اَهْلِ السَّمَاءِ؛ بس کنید، بازگردید، خداوند شما را رحمت کند، آیا مرا از اهل زمین حفظ می‌کنید. پس چه کسی مرا از ساکنان آسمان حفظ نماید» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۲۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۹، ص ۱۳۲).

۴. مجازات مجرمان: وقتی حضرت افراد مجرم را می‌خواست مجازات کند از اعضای شرطه الخمیس کمک خواست، «فَوَكَّلَ بِهِم شُرْطَةَ الْخَمِيْسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۱۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۳، ص ۷۳۷).

۵. مبارزه با غارت‌گری‌های معاویه: هنگامی که از سوی معاویه بر مناطق اطراف کوفه یورش بردند، اعضای شرطه الخمیس را برای مبارزه با آنان گمارد. فرمانده آنان قیس بن سعد بود (ثقفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۴۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ص ۵۸)، «فَاتْتَدَبَ لِذَلِكَ شُرْطَةُ الْخَمِيْسِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ قَيْسَ بْنَ سَعْدِ بْنِ عَبَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ ثُمَّ وَجَّهَهُمْ فَسَارُوا حَتَّى وَرَدُوا تَحْوَمَ الشَّامِ». اینها همه کار

انتظامی بوده که اعضای شرطه الخمیس انجام داده و به ما رسیده است.

۶. حضور در جنگ: اصیغ بن نباته مجاشعی که اولین فرمانده شرطه الخمیس بود، در هنگام جنگ صفین این مسئولیت را به عهده داشت (منقری، ۱۴۰۴ق: ص ۴۰۶). حضرت در نامه‌ای فرمود، وقتی سپاه ناتوان شد و ضعف نشان داد، شرطه الخمیس به کمکش می‌شتابد (قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ص ۳۷۳)، «فَإِنْ تَضَعَّضَعَ دَعَمَتُهُ شُرْطَةُ الْخَمَيْسِ». بعداً قیس بن سعد فرماندهی این جمع را بر عهده داشت و تا زمان خلافت امام حسن(ع) مسئول این گروه بود. او در جنگ با معاویه با اعضای شرطه الخمیس شرکت داشت (عبدالرزاق، ۱۳۹۲ق: ج ۵، ص ۴۶۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ص ۱۵۸؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ص ۱۲۲). به جز این دو فرمانده، افراد دیگری به عنوان اعضای شرطه الخمیس در لابه‌لای اخبار گذشته معرفی شده‌اند و بیشترین اسامی در کتاب «رجال» برقی و «اختصاص» مفید نقل شده است، از جمله حکیم بن سعید (ر.ک: برقی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق/ الف: ص ۳) و نعیم بن دجاجه اسدی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۲۶۸) از اعضای شرطه الخمیس بودند.

گروه دوم: نیروی انتظامی و شهریان

گروه دوم کسانی بودند که درباره آنان از تعبیر «شرطه» استفاده شده است که با شرطه الخمیس متفاوت بوده و فقط مسئولیت‌های انتظامی در شهرها، سرکوب ضدانقلاب و افراد شورشی و تعقیب مزدوران معاویه را به عهده داشتند. البته بعید نیست برخی از آنان عضو شرطه الخمیس بودند که به چنین مأموریت‌های مهمی گمارده شده‌اند؛ ولی چون مورخان بیان کرده‌اند جزو شرطه حضرت بودند، ما نام و وظایفی را که برخی به عهده داشتند، بیان می‌کنیم.

۱. مسئول بسیج نیرو برای جنگ: فرمانده نیروی انتظامی شهر کوفه مالک بن حبیب یربوعی بود. او در هنگام ورود امیرالمؤمنین(ع) به کوفه بعد از جنگ جمل (مفید، ۱۴۱۳ق/ ب: ص ۱۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۲، ص ۳۵۲) و در زمان جنگ صفین این مسئولیت را به عهده داشت (منقری، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۱۲۱). در هنگام جنگ صفین موظف بود تمام کسانی را که توان جنگ داشتند به صفین اعزام کند (همان: ص ۹۶).

۲. شناسائی افراد جاسوس: مالک بن حبیب به عنوان مسئول شهربانی کوفه توانست برخی نیروهایی را که با معاویه ارتباط داشته و مکاتبه می‌کردند، شناسائی کند. او پیش از جنگ صفین این مطلب را به اطلاع امیرالمؤمنین(ع) رساند که حنظله بن ربیع با معاویه مکاتبه دارد. حضرت او را خواست، اما حنظله این اتهام را نپذیرفت، ولی شبانه به معاویه پیوست (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۱۷۵).

۳. مبارزه با ضد انقلاب و شورشیان: مأموریت جمعی از نیروهای انتظامی، مبارزه با مخالفانی بود که دست به شورش زده و مناطقی را ناامن ساخته بودند. معقل بن قیس ریاحی از این گروه است که با خیریت بن راشد مبارزه کرد و او را شکست داد (ثقفی، ۱۳۵۳: ج ۱، ص ۳۴۹). معقل را صاحب شرطه و فرمانده نیروی انتظامی حضرت دانسته‌اند «و کان صاحب شرط علی بن ابيطالب(ع) معقل بن قيس الرياحي» (عصفری، ۱۴۱۴ق: ص ۱۵۱).

۴. مبارزه با فساد: ثعلبه بن یزید حماني کوفی (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ص ۱۳۴)، مسئول نیروی انتظامی علی(ع) معرفی شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۳). فساد و مشکلی در سواد عراق ایجاد شده بود، امام ثعلبه را با گروهی به آنجا اعزام کرد (ابوعبید، ۱۴۰۸ق: ص ۱۰۳).

۵. دیگر مأموریت‌ها: مبارزه با متجاوزان معاویه یکی از کارهای اینان بود، چون مناطقی را ناامن کرده بودند. جاریه بن قدامه سعدی که او را فرمانده نیروی انتظامی حضرت معرفی کرده‌اند «کان صاحب شرطه علی(ع)» (موسوی خوئی، ۱۴۰۲ق: ج ۴، ص ۳۵۱). برای سرکوب فرستاده معاویه به بصره (ثقفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۴۰۱) و بعد تعقیب بسر بن ارمیه اعزام شد (همان: ص ۶۲۳-۶۲۴). این گروه جمع زیادی هستند. ابوجحیفه وهب بن عبدالله همیشه پای منبر حضرت و ملازم ایشان بود^۱ (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۶۸۴). خلاس بن عمرو بن منذر را فرمانده^۲ (شوشتری، ۱۴۲۴ق: ج ۴، ص ۱۹۱) و عضو نیروی انتظامی علی(ع) دانسته‌اند. جمع

۱. کان علی شرطه علی بن ابيطالب(ع)

۲. کان علی شرطه علی(ع)

دیگری نیز به عنوان عضو شرطه حضرت معرفی شده‌اند مانند زیادبن خصفه، ابوالهیاج حیان بن حصین، سعیدبن ساریه خزاعی، یزیدبن قیس ارحبی، یزیدبن رویم، احمر بن شَمِیط، عمرو بن مره، سلیمان بن سرد خزاعی، عیاض بن ابی لینه، حجر بن عدی، سعیدبن قیس همدانی، اعین بن ضبیعه، سعیدبن وهب، وهب بن مسعود و عبدالرحمان بن حارث (ر.ک: ذاکری، ۱۳۹۷: ج ۴، ص ۴۳۰-۵۱۷).

از آنچه گذشت، مشخص شد که سه گروه و جمعیت در زمان امام علی(ع) بودند. گروه نظامی که براساس تشکیلات قبایل بود، و دو گروه انتظامی: یکی شرطه الخمیس که حضرت ایجاد کرد و سابقه نداشت و گروه انتظامی دیگری که امنیت شهر را به عهده داشته و در عملیات مختلف شرکت داشتند، به عنوان فرمانده یا عضو شرطه حضرت علی(ع) از آنان یاد شده که نام گروهی از آنان بیان شد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد:

۱. امیرالمؤمنین(ع) مبدع تشکیلات تمدنی متعددی از جمله شرطه الخمیس بود. آنان گروهی مستقل از نیروهای نظامی و حتی انتظامی معمولی بودند. سازمان نظامی در کوفه از گذشته وجود داشت، ولی نیروی انتظامی منسجمی به نام شرطه الخمیس را حضرت ایجاد کرد و آنان مکانی برای تجمع در روزهای پنجشنبه داشتند.
۲. امیرالمؤمنین(ع) مبتکر ایجاد تشکیلات شرطه الخمیس بود. از عنوان شرطه الخمیس قبل و بعد از حضرت در منابع تاریخی یاد نشده است. طبری و محققان اهل سنت ایشان را مبدع شرطه الخمیس و ایجادکننده تشکیلات منسجم شرطه در اسلام دانسته‌اند.
۳. اعضای شرطه الخمیس به امنیت شهرها و مبارزه با شورشیان، مفسدان و متجاوزان می‌پرداختند و در هنگام جنگ هم فعال و به کمک نیروهای پیشگام نظامی، می‌رفتند. در هنگام جنگ جمل و صفین حاضر بودند. در دوران حکومت علوی وظایف متعددی برای آنان گزارش شده که حکایت از کار انتظامی آنان دارد.

۴. افراد شرطه که مورخان فرماندهان آنان را مستقل از فرماندهان شرطه الخمیس معرفی کرده‌اند، در امنیت شهر کوفه و دیگر مناطق، نقش داشته و وظایفی را به عهده می‌گرفتند. مانند شناسائی جاسوسان دشمن، بسیج نیروها برای جنگ و مبارزه با شورشیان داخلی و حتی یورشگران معاویه که مناطقی را ناامن ساخته بودند.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیة‌الله مرعشی، ج ۳، ۱۷.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق). تهذیب‌التهذیب. بیروت: دارالفکر، ج ۲.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق). تقریب‌التهذیب. تحقیق محمد عوامه. سوریا: الرشید.
۴. ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۳ق). جمهرة أنساب العرب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی‌طالب. قم: انتشارات علامه، ج ۲.
۶. ابن کلبی، هشام بن محمد (۱۴۰۷ق). جمهرة النسب. تحقیق ناجی حسن. بیروت: عالم‌الکتب.
۷. ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الكامل فی‌التاریخ. بیروت: دارالفکر.
۸. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية فی‌غریب‌الحديث و الأثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ج ۳.
۹. ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰ق). طبقات‌الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۶.
۱۰. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل اندلسی (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۸.
۱۱. ابن‌منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب. بیروت: دارصادر، ج ۷.
۱۲. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۸ق). الفهرست. بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. ابوعبید، قاسم بن سلام (۱۴۰۸ق). الأموال. بیروت: دارالفکر.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب‌اللغه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱.
۱۵. امیرعلی (۱۴۰۱ق). تاریخ عرب و اسلام. ترجمه فخر داعی‌گیلانی. تهران: گنجینه، چاپ دوم.
۱۶. انطوان، نعمه؛ مُدَوَّر، عصام؛ عجیل، لويس؛ شماس، متری (بی‌تا). المنجد فی‌اللغة العربیة المعاصره. بیروت: دارالمشرق.
۱۷. برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). رجال‌البرقی. تحقیق جواد قیومی اصفهانی. قم: مؤسسه قیومی.
۱۸. بغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۴۱۸ق). خزانه‌الأدب. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۷.
۱۹. بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی (۱۴۱۷ق). جمل من أنساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار.

- بیروت: دارالفکر، ج ۳.
۲۰. تقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳). الغارات. تحقیق سیدجلال حسینی ارموی. تهران: انجمن آثار ملی، ج ۱-۲.
۲۱. جزائری، سید نعمت الله (۱۴۰۴ق). نورالمبین فی قصص الأنبياء والمرسلین. قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). صحاح اللغة. تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۳.
۲۳. حسن، ابراهیم حسن (۱۹۶۴م). تاریخ الاسلام السياسي. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۱.
۲۴. حسینی عاملی، سید بدرالدین (۱۳۸۳). الحاشیة علی أصول الكافی. قم: دارالحديث.
۲۵. حمیدانی، نمر بن محمد (۱۴۱۴ق). ولایة الشرطه فی الاسلام. ریاض: دار عالم الکتب، چاپ دوم.
۲۶. ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۵). سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع). قم: مؤسسه بوستان کتاب، ج ۳.
۲۷. ذاکری، علی اکبر (۱۳۹۷). سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع). قم: مؤسسه بوستان کتاب، ج ۴.
۲۸. سمهودی، علی بن احمد (۲۰۰۶م). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى. تحقیق محفوظ خالد. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲.
۲۹. سید رضی محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: هجرت.
۳۰. شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق). الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۴ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۴.
۳۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
۳۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۳.

۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. تحقیق خلیل میس، صدقی جمیل عطار. بیروت: دارالفکر، ج ۶.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸ق). تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم و الملوك. تحقیق عبدالله علی مهنا. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج ۴.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق). تاریخ الامم و الملوك. بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ج ۳-۴.
۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الرسل و الملوك. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث، ج ۵.
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين. تهران: المكتبة المرتضوية، ج ۴.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تحقیق سیدحسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۶.
۴۰. عبدالرزاق، ابوبکر (۱۳۹۲ق). المصنّف. بیروت: مکتب الاسلامی، ج ۵.
۴۱. عصفری، خلیفه بن خیاط (۱۴۱۴ق). تاریخ خلیفه بن خیاط. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصه الاقوال فی علم الرجال. تحقیق جواد قیومی. قم: نشر الفقاهه.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم: دارالهجره، چاپ دوم، ج ۶.
۴۴. فیروزآبادی، مجدالدین محمد (۱۴۱۷ق). قاموس المحيط. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲.
۴۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ج ۳.
۴۶. قاضی نعمان، مصری (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۱.
۴۷. قمی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق). عقد النضید و الدرّ الفرید. قم: دارالحدیث.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱، ۷، ۴.
۴۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). رجال کشی. با تعلیقات میرداماد. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۲.
۵۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). رجال کشی. تحقیق حسن مصطفوی. مشهد: دانشگاه مشهد.
۵۱. مازندرانی، ملامحمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح أصول الکافی و الروضه. تحقیق ابوالحسن

- شعرانی. تهران: مکتبه الاسلامیه، ج ۶.
۵۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ج ۴۲، ۳۴، ۳۹، ۳۲.
۵۳. مفید محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق/ب). الامالی. تحقیق علی اکبر غفاری، استاد ولی. قم: کنگره شیخ مفید.
۵۴. مفید محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق/ج). الجمل و النصره لسید العتره. تحقیق سیدعلی میرشریفی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق/الف). الإختصاص. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۶. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). وقعه صفین. قم: کتابخانه آیه الله نجفی، چاپ دوم.
۵۷. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۲ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. بیروت: دارالزهراء، چاپ دوم، ج ۴.